

از : رنه دومون \*

ترجمه: صلاح الدین محلاتی

## سیاست گرسنگی

انفجار جمعیت در کشورهای جهان سوم بزرگترین متحد  
استعمار جدید است !

در سال ۱۹۵۰ دولت سری لانکا (سیلان) با اقدامی مبادرت ورزید که در دنیای سابقه بود دولت مزبور از سازمان ملل متحد خواست که بخاطر کنترل موالید اقدام نماید .  
لکن پیشنهاد مزبور از طرف سازمان ملل رد شد و بسیاری از دول چه کمونیست و چه کاپیتالیست چه مسلمان و چه مسیحی با کنترل موالید مخالفت ورزیدند .  
لکن همان سازمان در شانزده سال بعد یعنی در سال ۱۹۶۶ زمانی بسیار دیر با وقوف بر خطر انفجار جمعیت ب فکر مسئله کنترل موالید افتاد .  
در قرن نوزدهم در آمریکا و اروپا اضافه جمعیت موجب توسعه و رشد تولیدات کشاورزی و صنعتی می شد و لکن کنترل موالید را نیز بدنبال داشت .  
اما امروز در کشورهای در حال توسعه اضافه جمعیت (که ناشی از پیشرفت طب و کم شدن مرگ و

میر و فقر و گرسنگیست) موجب کنترل موالید نمی شود ( و این ناشی از عقاید مذهبی و اجتماعی و علل بیولوژی می باشد) اگر ما موضوع افزایش جمعیت را در رابطه با تکافو یا عدم تکافوی مواد غذایی مورد بحث قرار دهیم بواقیعی خوفناک می رسیم ،  
هشت سال قبل کتابی نوشتم بنام «ما بسوی گرسنگی می رویم» لکن امروز پس از هشت سال باید بگویم که هم اکنون ما خود را در حالت گرسنگی می بینیم .  
گرسنگی که روز بروز تمهیم می یابد و هم اکنون سایه پلیدش در ساحل آفریقا و در آتیوپی گسترده گشته در هندوستان سرعت پیشرفت می نماید و در جاوه و بنگلادش بیش از پیش سیطره می یابد .  
با اینکه گرسنگی مسئله قدیمی هند و بنگال است لکن در سنوات اخیر روز بروز خطرناکتر میشود بدان حد که تاکنون هیچگاه

رنه دومون Rene Dumont نویسنده و اکولوژیست معروف فرانسوی و متخصص مسائل کشور های جهان سوم اخیراً در کنفرانس جهانی جمعیت در بخارست شرکت کرده و این مقاله خلاصه ای از نظرات او است که از مجله Forum du Developpement گرفته شده است

جهان در سال ۲۰۰۰ به شش میلیارد و نیم خواهد رسید و تصور میکنند که بتوان در اواسط قرن بیست و یکم میزان جمعیت را بین ۱۱ تا ۱۴ میلیارد نفر ثابت نگاهداشت. لکن من بهیچوجه نمی‌توانم بروی این اعداد حساب کنم و با اینکه بمنظور کنترل موالید در سطح جهانی تلاش زیادی بعمل آمده و می‌آید با آزادی زن و شوهر ها و همچنین عدم الزام دولت‌ها بکنترل موالید این اقدامات نتیجه قطعی و عملی نخواهند داشت.

یکی از طرق مبارزه با گرسنگی جهان سوم و افزایش جمعیت آن و مخصوصاً برداشتن شکاف عظیم اقتصادی به مقیاس جهانی جلوگیری از اسراف منابع کمیاب کره زمین: انرژی نفت ذغال سنگ، اورانیوم، یاقوت‌سنگ و مس و روی سرب قلع بوسیله کشورهای ثروتمند است همچنانکه «باربارا وارد» و «رونه دو بوس» در کتاب خود بنام «تنهایک زمین» می‌نویسند مصرف سرانه انرژی و فلزات یک روستایی اهل بهار هندوستان پانصد بار کمتر از یکی از اهالی حومه نیویورک است.

بی‌برده باید گفت که ملل ثروتمند (آمریکای شمالی، ژاپن، کشورهای پیشرفته اروپا و استرالیا) بزرگترین غارتگران جهان سوم هستند. این ممالک ثروتمندند که در ازماء مواد اولیه مورد نیاز کارخانجات و فعالیت‌های اقتصادی خود بهای نازلی به کشورهای دنیای سوم می‌پردازند. و بعد با اسراف آن مواد می‌پردازند باید کوشید تا امر تخفیف جمعیت با سرعت بیشتری در کشورهایی که هم‌اکنون از کثرت نفوس رنج می‌برند عملی شود.

در حالی که گزارش جمعیت‌شناسان و بخصوص متخصصین سازمان ملل متحد حاکی از رکود و بیحسی در امر کنترل موالید از یکسو و توسعه کشاورزی از سوی دیگر میباشد چگونه می‌توان بر رفع این تناقض همت گماشت. رشد

سابقه نداشته‌است. چرا؟ بدون شك عامل اصلی و یا مهم این گرسنگی مسئله‌ایست اکولوژی در ساحل، گرسنگی در درجه اول نتیجه تخریب محیط طبیعی بوسیله رشد سریع جمعیت انسانی و حیوانی و مخصوصاً در نتیجه توسعه سریع کشت مواد کشاورزی صادراتی (اگاشید) بروی زمینی است که در نتیجه بهره‌کشی فوق‌العاده و یکار بردن سیستم کشاورزی کهنه دیگر قدرت جوابگویی با احتیاجات انسانی را ندارد. در پاکستان هندوستان و بنگلادش همین امر صادق است. در هند، پاکستان، نیپال قطع سریع اشجار و گیاهان دامنه‌های هیمالیا موجب تسریع فرسایش خاک‌ها و تشدید سیل گشته و جنگل‌هاییکه جلوسیل‌های و مهیب را میگرفت دیگر وجود ندارد. بدین‌سان خطر سیل سال بسال زیادتر میگردد. سیل‌های بنیان‌کن سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۷۴ بنگلادش و سیل ۱۹۷۲ پاکستان که در تاریخ بی‌سابقه بودند دلیلی بر این مدعا است. اما با همه این احوال در همین قواصل سنواتی جمعیت انسانی در نواحی نامبرده بشدت افزوده شده. این خلاصه‌ای از وضعیت اسف‌باریست که باید با آن مقابله کنیم. از سوئی دهن کجی طبیعت و از سوی دیگر مصیبت اضافه جمعیت. از یکسو خرابی مزارع و کشت‌زارها و از سوی دیگر تولد دهان و شکم

باسیری در تاریخ بشری می‌بینیم که اولاً هیچگاه جمعیت انسان با چنین سرعتی که امروز افزایش می‌یابد توسعه نیافته و ثانیاً تولید مواد غذایی در هیچ زمانی نمیتواند با سرعتی که جمعیت در ممالک اشباع شده از نفوس توسعه می‌یابد رشد کند. زیرا اگر دلایل اقتصادی سیاسی و جغرافیایی را کنار گذاریم کیفیت خاک این کشورها از نیم قرن قبل تاکنون خراب‌تر شده است.

بموجب برآورده‌هایی که شده جمعیت

سرانه گوشت خود را کم کنند؛ این نکته جالب توجه است که در سال گذشته حیوانات کشور - های ثروتمند ۳۸۵ میلیون تن غله مصرف نموده اند در حالی که فقط بخش کوچکی از این غله مصرف شده بوسیله چهارپایان کشورهای ثروتمند تبدیل به شیر و گوشت شده که مورد استفاده مجدد قرار می گرفته است. همین ۳۸۵ میلیون تن غله برای تغذیه دو میلیارد نفر از اهالی آسیا کافی بود. زیرا این مردمان قسمت اعظم خوراک خود را از غله تامین مینمایند.

اما چگونه می توان از کشورهای ثروتمند خواست که در مصرف گوشت خود تخفیفی قائل شوند. چگونه می توان از آنها درخواست نمود که از اتوموبیل های خصوصی خود صرف نظر کنند؛ هیچکس جرئت مطرح ساختن این مسائل را در کنفرانس جهانی جمعیت نداشت. لکن من قبلا فرصت این را داشتم که بگویم انسان سفیدپوست ثروتمند و پرخور که فاقد روح احسان و بخشندگی نسبت بفقر است آدم خوار است که بطور غیر مستقیم از شراب های حیاتی و خون فقرا تغذیه میکند. با پر خوری گوشتی که از غلات تولید شده غلاتی که میتواند گرسنگان را از مرگ نجات دهد ماسفیدپوستان در سال گذشته کودکان گرسنه ساحل، اتیوپی، بنگلادش را خورده ایم و این جنایت سال گذشته را با اشتهای فراوان تر باز مرتکب میشویم ۱۰

برای نجات گرسنگان سال گذشته ۶۰۰۰۰۰۰ تن غله دادیم در حالی که اگر ۴۰۰۰۰۰۰ تن دیگر بدان مقدار می افزودیم می توانستیم از مرگ توده های عظیم انسانی جلوگیری کنیم اما فقدان این مقدار که ناشی از سهل انگاری دول مربوطه هم میباشد مرگ ۱۰۰۰۰۰۰ نفر انسان را فقط در ساحل بدنیال آورد پس بدین جهت است که من با کمال شرمساری ادعا میکنم که انسان سفیدپوست آدم خوار است.

جمعیت را بصفر رسانید و تولید مواد غذایی را افزایش داد.

بنام یک کشاورز با داراها ادله ذیل میگویم که مشکل بتوان تولید محصولات کشاورزی را در کشورهای در حال توسعه در کمترین زمان افزایش داد. در مدت ده سال از سال ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۹ منحنی های افزایش جمعیت و تولید مواد خوراکی در کشورهای جهان سوم بطور موازی پیشرفته اند در حالی که از سال ۱۹۶۹ در کشورهای های در حال توسعه سرعت افزایش جمعیت بمراتب از میزان تولید مواد غذایی پیشی گرفته است. و این امر باعث شده که از پنج سال قبل تا کنون میزان مواد غذایی لازم برای هر فرد بشدت کاهش یابد؛ امری که طبیعتا موجب افزایش فقر و گرسنگی در نقاط فقیر عالم میگردد اگر این دو مسئله یعنی رکود در کنترل موالیید و رکود در افزایش تولید مواد غذایی (دو افزایش کاملا متضاد) را در نظر بگیریم در مقایسه دو منحنی (افزایش جمعیت و مواد خوراکی) به نتیجه اسف انگیزی میرسیم که همانا گسترش بی چون و چرای گرسنگی در ظرف ده یا بیست سال آینده به مقیاس جهانی است؛ برای جلوگیری از بروز فاجعه گرسنگی تنها یک راه وجود دارد غیر از افزایش تولید مواد غذایی و کنترل موالیید باید در جهت استن عدم تساوی های اجتماعی و اقتصادی در سطح کشورها و بعدقاره ای و بالاخره جهانی و جلوگیری از تقسیم نامتساوی و غیر عاقلانه منابع ارضی یعنی تقسیم این منابع بر حسب احتیاجات واقعی هر کشور اقدامات موثری بعمل آید. این بدان معنی است که کشورهای ثروتمند الزاما مصرف سرانه انرژی و فلز خود را کم نمایند. بطور مثال تولید و خرید اتوموبیل - های خصوصی را محدود ساخته و حتی المقدور با وسائل حمل و نقل عمومی رفع حاجت نمایند. اهالی کشورهای ثروتمند باید مصرف

بهاییکه هرگز جهان سوم قادر پرداخت آن نخواهد بود. بنا بر این آنها مجبور میشوند فشار سنگین تر قرض را تحمل کنند و اقتصاد وابسته خویش را وابسته تر سازند.

در نتیجه این استقراض همیشه در حال گسترش است که من بکشورهای فقیر توصیه میکنم که با اخذ تصمیم یک جانبه از اول ژانویه ۱۹۷۵ دیون خود را قسح نمایند و بکشورهای ثروتمند بگویند شما با پرداخت بهای کم بازی خرید مواد خام از ما و گرفتن منافع هنگفت بهنگام فروش مایحتاج ما، ما را غارت کرده اید لذا مبالغی که بتوان قرضض بپردازد نتهنها قرض نیستند بلکه پولهایی هستند که شما از ما روده اید. و برای مقابله آتی با کشورهای ثروتمند، لازم است که هر یک از ممالک جهان سوم خود را بقول چینی ها مهیای استفاده از نیروهای خالص و مستقل خود جهت ضمانت پایه های توسعه اقتصادی خویش و تامین استقلال بیش از پیش در مواد غذایی وسایر مایحتاج خود بنمایند.

یکبار دیگر تاکید میکنم که لجام گسیختگی رشد جمعیت و عدم کفایت کوششهای بشری جهت تولید بیشتر مواد غذایی عواملی هستند که به وابستگی روز افزون ملل فقیر بممالک ثروتمند کمک می نمایند این انبجارد جمعیت بزرگ ترین و صدیق ترین متحد استعمار نو و امپریالیسم جدید است. زیرا در چند سال آینده با افزایش نیاز کشورهای جهان سوم به مواد غذایی، کشور های تولید کننده گندم و مواد غذایی باسلاح استراتژیکی گندم، سلاح دیگری که قابل مقایسه با اسلحه نفت است می تواند شرایط اقتصادی و سیاسی و اجتماعی خاصی را بکشورهای فقیر دیکته نماید.

زمانی مسیحیت و یا اسلام میگفتند که بایستی یکدهم تا یک پنجم از درآمد خود را بقرا داد در حالی که ثروتمندان عصر مسیح هیچگاه ثروت اغنیاء امروزی را نداشته اند. لکن ما که امروز به چنان ثروت و مکنتی رسیده ایم که تاریخ نظیر آن را ندیده، تنها در ۱۵ هزار اذ ثروت و منابع خود را به گرسنگان سال ۱۹۷۳ داده ایم و این قنگ بزرگیت برای زمان ما همانطور که پیش بینی میشد کنفرانس رسمی « بخارست » بصداهاگی که بدفاع از گرسنگان بلند میشود وقتی نهاد و تقسیم صحیح ثروت ها را ندیده انکاش، در میان شرکت کنندگان در کنفرانس نمایندگان الجزایر و آرژانتین برای امر توسعه اولویت قائل بودند و کنترل موالید را بی اهمیت می پنداشتند. در حالیکه هر چند در قسمت های از جهان بخصوص در افریقا و امریکای جنوبی نواحی کم جمعیت وجود دارد لکن در همان نقاط هم باید رشد جمعیت توجه داشت زیرا اگر رشد جمعیت و تولید مواد غذایی هم آنهنگ نباشند این نقاط هم مواجبه همان مشکلات نواحی پر جمعیت امروز می گردند و دیر یازود مانند سایر کشورهای جهان سوم از نظر اقتصادی بممالک ثروتمند صاحب ذخائر غله و ثروت متکی میشوند.

بموجب اسنادی که در کنفرانس جهانی مواد غذایی رم ارائه شد اگر وضع کنونی ادامه یابد و اوضاع بتفع دنیای سوم تغییر نکند ممالک اخیر بایستی در سال ۱۹۸۵-۸۵ میلیون تن غله وارد نمایند که به بهای امروزی گندم (تنی ۲۰۰ دلار اگر فرضا قیمت آن تا سال مذکور ثابت بماند) کشورهای فقیر بایستی در سال نامبرده ۱۷ میلیارد دلار بابت بهای غلات بپردازند.